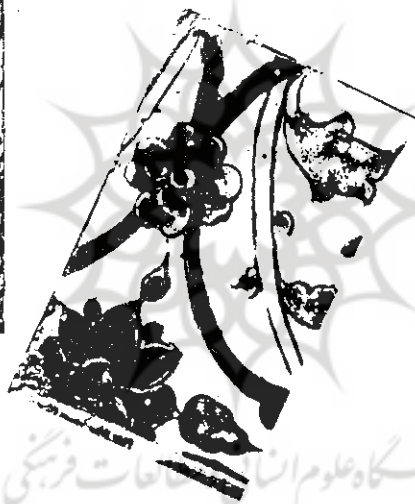


چرا بدهایران بازگردم



گفتگو با

یکی از

متخصصان

مقیم خارج

از کشور

همیه و تنظیم:

محمد شیخی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

حالا به دنیا آمده‌اند، ولی همه آنها در این جا به مهد کودک، مدرسه و دبیرستان رفته‌اند و در واقع به این جا خو گرفته‌اند. گویا در خانه با آنها فارسی حرف می‌زبیه و سعی می‌کنیم که به زبان مادری تسلط پیدا کنند، ولی به دلیل آن که مواد درسی و بخش عمده مکانات و مشغولیت‌های آنها - زبان غیر از فارسی است، به زحمت فارسی حرف می‌زنند. ولی ما سعی داریم آنها را با فرهنگ کشور آشنا کنیم و دوستی داریم آنها مثل خود ما مذهبی نار نیابند. در این جا گویا ایرانیان زیادی هستند، ولی سعی ما بر این است که با آدهای مذهبی رفت و آمد داشته باشیم.

زندگی ما کفایت می‌کند؛ البته پس از مدتی همسر در دانشگاهی که درس می‌خواند، سه کار نیز مشغول شد و به همین دلیل در بسیاری بورسیه را متوقف نمود.

در حال حاضر وضعیت تحصیلی شما چگونه است؟ آیا قصد بازگشت به کشور را ندارید؟

چند سالی هست که درس با تمام شده است. من و همسر هر دو موفق شده ایم تمام تحصیلات و اخذ درجه دکترا در رشته‌های خود شده‌ایم؛ اکنون هم شاعری هستیم و از درآمد نسبتاً خوبی برخورداریم. در مورد بچه‌ها هم باید بگویم اولین فرزند ما در ایران نه دنیا آمده است، ولی سایر فرزندانم در این

چند سال است که در خارج از کشور به سر می‌برید و به چه منظوری؟
 دوازده سال می‌شود؛ هنوز امام فوت نکرده بود که به اینجا آمدم. پس از اتمام درس تا مقطع کارشناسی، چند سال در یکی از نهادها کار می‌کردم. کارم عمدتاً تحقیقاتی و در خدمت اهداف ملی بود. پس از پایان جنگ برای تکمیل تحصیلات به همراه همسر که او نیز فارغ‌التحصیل یکی از دانشگاه‌های کشور بود، به اینجا آمدم.

در این مدت هزینه زندگی و تحصیل شما و خانواده‌تان از کجا تأمین می‌شده است؟
 من و همسر بورسیه‌های زیادی بودم که من در آن کار می‌کردم. مبلغ بورسیه برای

چند وقتی هست که به ایران نرفته‌اید؟
دوازده سال می‌شود. در واقع از همان وقتی که به اینجا آمده‌ام دیگر به ایران بازنگشته‌ام.

چرا؟

می‌خواستم برگردم، اما موانعی سر راه بود.

چه موانعی؟

خوب اگر به ایران می‌رفتم نمی‌توانستم به این‌جا برگردم.

به دلیل تعهدسپاری؟

بله! به دلیل تعهدی که در مقابل دریافتی بورسیه داشتیم، در صورت رفتن به ایران، دولت مانع از بازگشت من می‌شد. البته همان‌طور که گفتم، همسرم از همان سال‌های اول دریافتی بورسیه را قطع کرد و آن مبلغی را هم که گرفته بود، به دولت برگرداند. من هم قصد دارم این کار را انجام دهم تا از نظر ورود و خروج به ایران مشکلی نداشته باشم.

گذشته از بازگرداندن مبلغ بورسیه که با درآمد فعلی شما امکان‌پذیر است، چرا نمی‌خواهید به ایران برگردید؟

در این‌جا امکان تحقیقات علمی بیشتری برای من فراهم است و برای این کار هم هر مقدار بودجه نیاز داشته باشم، در اختیارم می‌گذارند. امکان تماس با تمامی مراکز علمی هم برایم فراهم است.

آیا نمی‌توانید این کارها را در ایران انجام دهید؟

در ایران نهایتاً می‌توانم در دانشگاه به تدریس بپردازم و مطالبی را به دانشجویان بگویم که حداکثر محصول تحقیقات ده سال پیش این‌جاست. در ایران کار جدیدی نمی‌توان کرد، وسایل آزمایشگاهی چندانی هم وجود ندارد، بودجه‌ای نیز که برای کار تحقیقات اختصاص می‌دهند، فوق‌العاده کم است. مشکلات زندگی هم زیاده است؛ حساب کرده‌ام که اگر به ایران برگردم مجموع حقوق من و همسرم برای زندگی ما کفایت نمی‌کند؛ هزینه‌های تحصیل در مدرسه‌های نسبتاً خوب، خرید اتومبیل، کرایه منزل و ... بر این اساس ناچار خواهیم بود برای جبران مخارج زندگی به کار دوم مشغول شویم و در آن صورت امکان ادامه تحقیقات علمی از ما سلب می‌شود.

به نظر شما سود تحقیقات علمی شما در این‌جا نصیب چه کسی می‌شود؟ اگر نگوییم که پولش به جیب صاحبان کمپانی‌هایی که هزینه این تحقیقات رو می‌پردازند می‌رود، پس تکلیف کشور و مردمی که هزینه رشد شما

رو تا این مدارج پرداخته‌اند چه می‌شود؟

یک نکته را شما باید در نظر بگیرید! من روی تمب میکروبی تحقیق نمی‌کنم که تمرش به مردم ایران نرسد. تحقیقات علمی من در رابطه با پدیده‌هایی است که نتایج آن مشکلات همه انبای بشر و از جمله مردم کشور ما را حل می‌کند. مگر نه این است که کشف یک داروی جدید به سود همه بشریت است؟ همین الان، بسیاری از داروها و وسایل رفاهی، ادوات کشاورزی و ... در کشورهای صنعتی ساخته می‌شوند و کشورهای دیگر برای بهبود زندگی خود از آنها بهره می‌برند. بنابر این فکر نمی‌کنم که ماندن من در این‌جا با خدمت به هموطنان مغایرت داشته باشد.

مردم کشور ما از نارسایی‌هایی رنج

می‌برند که بسیار ابتدایی‌تر از مسایلی است که موضوع تحقیقات در دست انجام کشورهای صنعتی است. مشکل مردم ما آب بهداشتی است، میوه و مواد پروتئینی ارزان است که فقدان آن‌ها موجب کاهش رشد و ایجاد بیماری‌های گوناگون می‌شود. شما در این‌جا به طور نمونه به تحقیق در خصوص قیبه دارو برای درمان بیماری‌های خاص می‌پردازید، در حالی که مشکل مردم ما همچنان قیبه داروهای اولیه است. در شرایط کنونی، ارزانی دارو و پر بودن قیبه داروخانه‌ها در ایران مدیون درآمدهای نفتی است. فردا که نفت ته بکشد و سوپسیدی که به دارو پرداخت می‌شود، قطع گردد یا جمع بدهی‌ها افزایش یافته و درآمد حاصل از فروش نفت صرف بازپرداخت بدهی‌ها شود و قدرت دولت برای پرداخت سوپسید به دارو کاهش یابد، مشکل بیشتر خود را نشان خواهد داد. در کشور ما مشکل، ساخت مسکن یک خوابه ۴۰ متری برای هر یک از صد هزار زوجی است که هر سال به سن ازدواج می‌رسند، در حالی که ممکن است تحقیقات شما بر روی "رفتار باد" در طبقات چهل به بالای برج‌های مسکونی باشد. این تحقیقات مشکلی از مردم ما را حل نمی‌کند.

واقعیت این‌طور نیست که شما می‌گویید! اگر تحقیقات ما در این‌جا منجر به کشف دارویی برای جلوگیری از مرگ و میر دام‌ها شود یا اگر واکنش برخی از بیماری‌های

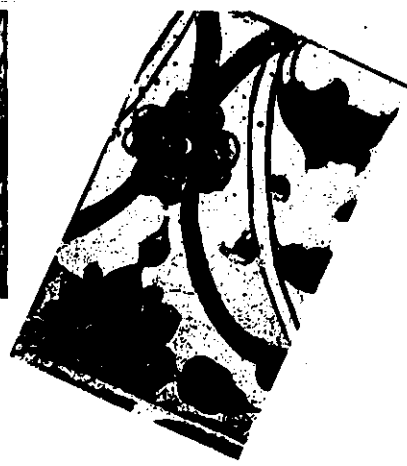
عفوی صعب‌العلاج کشف شود، مشکلات بهداشتی مردم ایران هم حل می‌شود. به هر حال تمامی استانداردهای صنعتی کارخانه‌ها و بخش ساختمان و کشاورزی محصول تحقیقات در همین کشورهاست.

اگر همه متخصصان مانند شما فکر می‌کردند و پس از اتمام درس در کشورهای صنعتی می‌ماندند، آیا ایران هنوز مانند زمان قاجار نبود؟

نه! مگر شهرستان‌هایی که ساکن قرآن هستند، باعث عدم پیشرفت شهرستان‌ها شده‌اند؟ خیلی از همین بجه‌های شهرستان تبدیل به مدیرهایی شده‌اند که مسایل شهرستان‌ها را حل می‌کنند. به نظر شما کار یک روستایی متخصص آذربایجان در قرآن و تأسیس کارخانه‌ای که وسایل انتقال برق و ارتباطات مخابرات را می‌سازد، بیشتر به نفع روستاهای آذربایجان است یا این که او پس از اتمام درس به روستا برگردد و زمین پدری‌اش را با وسایل ابتدایی آبیاری کند یا حداکثر معلم روستا شود؟ آیا به نظر شما آن که شبکه اینترنت را توسعه می‌دهد و امکان ارتباط رادیویی و انتقال پیام و اسناد را از یک روستا به تمام جهان را فراهم می‌کند، بیشتر با استبداد مبارزه کرده است یا آن کس که در شهرستان برای چاپ یک روزنامه چهار صفحه‌ای با مسوولان سخت‌گیر علی سر و کله می‌زند؟ ...

یعنی می‌توان زندگی یک ایرانی در

آمریکا و اروپا را با زندگی یک شهرستانی درس خوانده در قرآن مقایسه نمود؟ یک استاد یا یک متخصص شهرستانی ساکن در قرآن به هر حال با ایرانی‌ها سروکار دارد و به ایرانی‌ها درس می‌دهد. در عین حال او هر زمان که بخواهد می‌تواند برای دیدن اقوامش به شهرستان برود و مشکلات آن‌ها را لمس کند. برای هموطنان او نیز امکان طرح مشکلات و کسب راهنمایی از او وجود دارد. ولی در این‌جا حاصل توان علمی شما تقویت بینه صنعتی این کشور است که امکان دارد یک هزارم آن به شکل غیرمستقیم به ایران منتقل شود. مرحوم دکتر حسینی مدت‌ها در لبنان و اروپا و آمریکا درس خواند و کار کرد، شاگرد پروفیسور انیشتین بود، ولی زمان رضاشاه به ایران آمد و از طرف او مأمور تأسیس دانشگاه قرآن شد. او هم در آمریکا در رشته فیزیک امکان تحقیق در سطوح بالا را داشت و حداقل شاگرد برجسته‌ترین دانشمند فیزیک زمان بود.



همین شخصیت وقتی به ایران می‌آید مدفا
کارش سر و کله زدن با معمار و بنا و جور
کردن میز و صندلی و نهایتاً راه‌اندازی يك
دانشگاه با جمعیت ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر و
تدریس مطالب نسبتاً پیش پا افتاده (نسبت به
سطح علمی آن روز غرب) به دانشجویان
می‌شود. اما حاصل کار او راه افتادن امر
تحصیلات عالی در ایران بود که همه تحصیل
کرده‌های ایران و پیشرفت علمی و صنعتی
اندک امروز کشور ما به نوعی مدیون ایشان
هستند. آیا اگر او هم مانند شما فکر می‌کرد
و در آمریکا می‌ماند و کار تحقیقاتی خود را
ادامه می‌داد و نهایتاً يك انیشتین دوم می‌شد،
امروز مملکت ما مانند افغانستان یا خلیجی
بدتر از آن نبود؟

در ایران نهایتاً می‌توانم در دانشگاه به
تدریس بپردازم و مطالبی را به
دانشجویان بگویم که حداکثر محصول
تحقیقات ده سال پیش این‌جاست. در
ایران کار جدیدی نمی‌توان کرد، وسایل
آزمایشگاهی چندانی هم وجود ندارد،
بودجه‌ای نیز که برای کار تحقیقاتی
اختصاص می‌دهند، فوق‌العاده کم
است.

پسر من در این‌جا اگر به فرایض
دینی عمل می‌کند، آزادانه این کار را
انجام می‌دهد. نه این‌که به دلیل اجبار
مدرسه یا ترس از مجازات، این‌گونه
رفتار کند! حالا این نوع مسلمانی بهتر
است یا مسلمانی برادرزاده من در ایران
که در مدرسه يك جور لباس می‌پوشد و
در میهمانی و تفریح صد و هشتاد درجه
خلاف آن؟

□ مگر حتماً باید مشکلات ایران را من
حل کنم؟ به هر حال در این‌جا هم به
مسلمان‌های کشورهای دیگر کمک می‌کنم.
آیا به نظر شما روند تحقیقاتی من مغایر با
اهداف انقلاب و اسلام دارد؟ آیا وجود يك
خانواده مسلمان در این‌جا کمک به گسترش
اسلام نیست؟ در این‌جا بسیاری از همکاران
و همسایگان ما کم‌کم در اثر رفت و آمد و
مراوده با ما به اسلام علاقمند شده‌اند. مگر نه
این است که اسلام در خاور دور به وسیله
تجارت و مسافران که در آن‌جا ساکن شدند،
گسترش پیدا کرده است؟ چرا شما منافع دراز
مدت اسلام را در نظر نمی‌گیرید؟ از سویی
رفت و آمد ما به ایران، تماس‌های تلفنی و ...
موجب انتقال دستاوردهای اجتماعی، علمی،
صنعتی و ... از کشورهای پیشرفته به دوستان
و نزدیکان ما می‌شود و می‌فهمند که چه
فاصله‌ای با غرب پیدا کرده‌ام و به فکر چاره
می‌افتند.

■ این حرف شما درست است. گسترش
اسلام در مواردی مرهون همین مهاجرت‌ها و
تحمل مراات‌ها و سختی‌های دوری از اهل و
دیار بوده است. ولی حالا با وجود این همه
وسایل و امکانات ارتباطی، مسافری، تجارت
سریع و ... آیا باز هم این نظر صادق است؟
آیا ساختن يك الگو در يك کشور اسلامی،
بیشتر آن هدف را محقق نمی‌سازد؟ این‌کسه
مردم دنیا ببینند در گوشه‌ای از جهان
کشوری وجود دارد که آن‌جا آزاد
هست و در عین حال، از آزادی دیگر ملل
هم دفاع می‌کند، فقر و بیماری‌های عمومی
را ریشه‌کن کرده است و گرفتار معضل
تفاوت و تضاد طبقاتی نیست، هم صنعتی
است و هم دیگران را استثمار نمی‌کند، مردم
در آن‌جا نسبت به همه مهربان هستند، به هم

دروغ نمی گویند، ظاهر و باطنشان یکی است، از اعیاد و فحشها، قتل و دزدی مخبری نیست! آیا اگر غیر این حرکتها به مردم سایر کشورها برسد، آنها به این دین و مسلک گرایش پیدا نمی کنند؟

□ آیا مملکت ما همین طور است که شما می گویند؟ آیا به نظر شما در این بیست ساله به طرف این هدف رفتیم؟ آیا فقر کاهش پیدا کرده است؟ آیا آزادیهای اجتماعی بیشتر شده است؟ اعتیاد ریشه کن شده یا درصددی مبتلایان آن نسبت به سالهای قبل از پیروزی انقلاب کمتر شده است؟

آمار قتل و دزدی کمتر از گذشته است؟ حداقل این است که آمارها و حرفهای مسولان ایران عکس این ادعا را نشان می دهد. البته این جا هم از این قبیل مسائل هست، اما به نظر شما اگر من در این جا زندگی کنم اسلامی تر زندگی می کنم یا اگر به ایران برگردم؟ آیا اگر به ایران برگردم آگاهی هام نسبت به مسائل اسلامی بیشتر می شود یا در این جا؟ ظاهراً در ایران فقط باید حرفهای فقهای مورد تأیید نظام را شنید، چرا که برای شنیدن حرفهای قسها و متفکران مذهبی که نظام با آنها میانه خوبی ندارد باید خطر از دست دادن شغل و ماندن در گوشه زندان را به جان خرید!

آیا این طور نیست؟ آیا اگر در ایران باشم می توانم راستگوتر باشم یا در این جا؟ آیا اگر همین الان به ایران برگردم و بخواهم استخدام شوم، اگر از من بپرسند از چه کسی تقلید می کنی، من می توانم راستش را بگویم؟

□ آنها برون گشتن به ایران صرفاً به خاطر همین مسائلی است که می گویند؟ آیا راز پاك ماندن و درست زندگی کردن این است که از ایران دور شویم؟

□ به نظر من اگر بخواهم مسلمان زندگی کنم، در این جا بهتر می توانم! در این جا لازم نیست دروغ بگویم، لازم نیست اعتقاداتم را کتمان کنم. اگر بخواهم مطالعه کنم زمان برای این کار را دارم. درآمد هشت ساعت کار هزینه زندگی ام را تأمین می کند و لازم نیست از ۶ صبح تا ۹ شب کار کنم و با این همه، کسری هم به اوورم و وقت خواندن يك كتاب را هم پیدا نکنم! بینم! شما در این چند ماهه در ایران فرصت خواندن چند كتاب را داشته اید؟ من که فکر نمی کنم چیزی زیادی خوانده باشید! یعنی فرصت نمی کنید. اگر روزنامه هم بخوانید حتماً پشت میز کار در اداره می خوانید؛ یعنی در وقت کسار اداری؛ یعنی عملی خلاف اخلاق!

پسر من در این جا مگر به فرایض دین عمل می کند، آزادانه این کار را انجام می دهد. نه این که به دلیل اجبار مدرسه یا ترس از مجازات، این گونه رفتار کند! حالا این نوع مسلمان بهتر است یا مسلمان برادرزاده من در ایران که در مدرسه يك جور لباس می پوشد و در میهمان و تفریح صد و هشتاد درجه خلاف آن؟

□ اگر شما این ارزشها را قبول دارید، چرا به ایران نمی آید و برای تحقیق آن در ایران تلاش نمی کنید؟ آیا این درست است که ما يك جامعه را به حال خود رها کنیم و صرفاً در فکر پاك نگاه داشتن خود باشیم.

□ من انقلاب نیستم! مصلح اجتماعی هم نیستم! زندگی خود را هم نمی خواهم فساد زندگی دیگران کنم، اما می خواهم سالم زندگی کنم و حق المقدور به دیگران کمک نمایم. شما بگویید عاقبت کسانی که در ایران برای تحقیق این حرفها کار کردند، چه شدند؟ افراد شاخصشان کجا هستند؟ شاید آنها را بخواهند هزینه سنگین این کار را بردازند، ولی من نمی خواهم. اصلاً مگر هر جا شرایط بد بود، باید آن جا ماند و سوخت؟ پس هجرت چه می شود؟ چه اشکالی دارد من به جایی بروم که شرایط آن بهتر باشد؟ مگر مسلمان فقط در ایران محقق می شود؟

□ لازم نیست مصلح اجتماعی باشی، انقلابی باشی، می توانی به ایران برگردی و يك کار تخصصی تولیدی راه بیندازی. به هر حال هر تحول کلان از يك رشته حرکت های کوچک آغاز می شود. آیا همین کشورهای پیشرفته صنعتی يك تاریخ چند صد ساله درگیری و تحمل سختی و ... را پشت سر نگذاشته اند تا به این جا رسیده اند؟ □ مثلاً چه کاری؟

□ به طور نمونه کارخانه ای تأسیس کنی، کارگاهی راه بیندازی و کار تولیدی انجام دهی!

□ واقعاً فکر می کنی چنین کاری شدن است؟ من که سرمایه ندارم. آیا اگر بخواهم در ایران بدون سرمایه، کار تولیدی راه بیندازم، به نظر شما بدون پارک بازی و این و آن را دیدن، شدن است؟ آیا برای این که مأمور فلان اداره به ناحق جلوی کارم را نگیرد، مجبور نمی شوم به آنها پول جایی بدهم و کار خلاف عقیده ام را انجام دهم؟ حالا فرض بر این که اگر با هزار مشکل يك کار تولیدی هم به راه انداختم، آیا ضمانتی هست که يك شرکت بزرگ دولتی با يك نهاد گردن کلفت اقتصادی

همان جنس را ارزان تر از خارج وارد بازار نکند؟ مگر قضیه شکر و آهن تولیدی کارخانه های داخلی را که همین مسأله گریبان گیر آنها شد، نشنیده اید؟

□ با این حساب، به نظر می رسد که توصیه شما به دیگران این باشد که از ایران مهاجرت کنند.

□ روی این مسأله فکر نکرده ام. نمی دانم ... شاید!